

دراسة مقارنة بين وجهة نظر الموسوي الخميني وأبو الحسن الماوردي حول السيادة في الإسلام على أساس الفقه الإمامة والخلافة^١

زينب الموسوي سادات*

نسرین الکریمی،** السيد محمد شفيعی المازندرانی***

[تاريخ الاستلام ١٣٩٩/٠٧/١٨ تاريخ القبول ١٤٠١/٠٥/٢٠ هـ ش]

ملخص القول

يعتمد أساس نظام الدولة الإسلامية على الفقه الحكومة وفلسفته السياسية. الفلسفة السياسية تبرر شرعية نظامها السياسي. ولذلك يسعى كل من الأنظمة الحكومة، سواء كان الفقه الخلافة من وجهة نظر أهل السنة أو الفقه الإمامة من وجهة نظر الشيعة، إلى شرح أساس حكمها المتجذر في فقهها السياسي لشعبها. ولأجل ذلك، في كل مجتمع يحاول المفكرون السياسيون الإجابة على القضايا ومشاكل السياسية الإسلامية على أساس الفلسفة السياسية وأصولها وجذور فقه الحكومة لديهم. لذلك، تبرر كل حكومة شرعيتها على أساس فلسفة سياسية معينة. تعد نظرية الماوردي للحكم وخصائص الحاكم الإسلامي التي طرحت على أساس تعاليم الفقه العام السني، إحدى النظريات المهمة في الفقه الحكومة لأهل السنة. إن تقديم نظرية ولاية الفقيه، وتأسيس الولاية في عصر الغيبة، ومقاومة أسس الفكرية للفقه الإمامة من جملة مبادرات الموسوي الخميني في مجال الفقه الحكومة. إن دراسة المقارنة لهاتين النظريتين والتعبير عن أساس السيادة في المذاهب الإسلامية، تتيح إمكانية المعرفة بأوجه التشابه والاختلاف القائمة على الفلسفة السياسية من وجهة الفقه الإمامة والخلافة، ومن ناحية أخرى، يمكن أن تؤدي إلى تنمية الفقه العام الإسلامي.

كلمات مفتاحية: النظام، السيادة، الفقه، الإمامة، الخلافة، الشرعية.

١. هذا المقال مقتبس من: زينب الموسوي سادات، «مكانة الحفاظ على النظام الإسلامي في الأحكام الحكومية من وجهة نظر الفريقيين»، أستاذ المشرف: نسرین الکریمی، رسالة الدكتوراة في قسم الفقه والمباني القانونية، فرع قم، جامعة آزاد، إيران، ٢٠١٩.

** الأستاذ المساعد في قسم الاهيات و الفقه و المباني القانونية، جامعہ بیام نور، ایران (الکاتب المسؤول).

*** الأستاذ المساعد في قسم الفقه والمباني القانونية، فرع قم، جامعة آزاد، قم، إيران.

*** الأستاذ المساعد في قسم الفقه والمباني القانونية، فرع قم، جامعة آزاد، قم، إيران.

حاکمیت در اسلام بر مبنای فقه امامت و فقه خلافت: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه موسوی خمینی و ابوالحسن ماوردی^۱

زینب موسوی سادات*

نسرین کریمی،** سید محمد شفیع مازندرانی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰]

چکیده

قوام نظام حکومت اسلامی، به فلسفه سیاسی و فقه حکومتی آن وابسته است. فلسفه سیاسی توجیه‌کننده حقانیت نظام سیاسی آن است. از این‌رو هر کدام از نظام‌های حکومتی، چه فقه خلافت از دیدگاه اهل سنت و چه فقه امامت از نگاه شیعه، می‌کوشد اساس حکومتش را، که در فقه سیاس‌اش ریشه دارد، برای مردمش تبیین کند. بنابراین، در هر جامعه‌ای متفکران سیاسی می‌کوشند مسائل و مشکلات سیاسی اسلام را بر مبنای و چارچوب فلسفه سیاسی و ریشه‌های فقه حکومتی خود پاسخ گویند. از این‌رو هر حکومتی مشروعیتش را بر پایه فلسفه سیاسی خاصی توجیه می‌کند. نظریه ماوردی درباره حاکمیت و ویژگی‌های حاکم اسلامی که بر اساس آموزه‌های فقه عمومی اهل سنت مطرح شده، از نظریه‌های مهم فقه حکومتی اهل سنت است. مطرح کردن نظریه ولایت فقیه، نهادینه شدن ولایت در عصر غیبت، و پایداری مبانی فکری فقه امامت از ابتکارات موسوی خمینی در زمینه فقه حکومتی است. بررسی مقایسه‌ای این دو نظریه و بیان اصل حاکمیت در مذاهب اسلامی، امکان شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های مبتنی بر فلسفه سیاسی را از منظر فقه امامت و فقه خلافت فراهم می‌کند و از سویی می‌تواند به توسعه فقه عمومی اسلامی بینجامد.

کلیدواژه‌ها: نظام، حاکمیت، فقه، امامت، خلافت، مشروعیت.

۱. برگرفته از: زینب موسوی سادات، جایگاه حفظ نظام اسلامی در احکام حکومتی از دیدگاه فریقین، استاد

راهنما: نسرین کریمی، رساله دکتری فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد، ایران، ۱۳۹۸.

* استادیار گروه الهیات، فقه مبانی حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول) musavisadat@pnu.ac.ir

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد، قم، ایران nasrinkarimi@qom-iau.ac.ir

*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد، قم، ایران shafieimazandami@yahoo.com

مقدمه

متفکران اسلام بر این دیدگاه، که حکومت در جامعه ضروری است، اتفاق نظر دارند. چنانچه در اندیشه بشری نیز پذیرفته شده است. بایستگی حکومت در اندیشه اسلامی را می‌توان با تأمل در اهداف و وظایفی که اسلام برای فرد و جامعه برمی‌شمرد دریافت. بنابراین، جامعیت اسلام موجب شده است در ابعاد مختلف حیات بشری، قوانین و احکامی از جانب خداوند در جهت نیل بشر به سعادت وضع شود. مهم‌ترین جایگاه قوانین الهی و بشری در اسلام در فقه مذاهب اسلامی ریشه دارد. فقه، دانشی عملی و استنادی محسوب می‌شود و با استناد به متون دینی و استخراج احکام شرعی ناظر به عمل مکلفان، مسائلش شکل می‌گیرد. فقه یعنی «علم به احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی» (حلی، ۱۴۰۳: ۹۰/۱؛ خویی، ۱۴۲۲: ۲/۲۴۷). این تعریف در ادبیات اهل سنت نیز دیده می‌شود (محمد مطلوب، ۱۴۲۴: ۱۷؛ سفيق العاني، ۱۹۶۵). آنچه از این قوانین، که ماهیتش سیاسی و در زمره فقه حکومتی باشد، فقه سیاسی است. «فقه سیاسی شاخه‌ای از فقه است که تکالیف شرعی زندگی سیاسی فرد مسلمان و آیین کشورداری را بر اساس منابع و ادله معتبر شرعی بیان می‌کند» (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۵).

بنابراین، یکی از شیوه‌های بررسی مسائل سیاسی «روش فقهی» است که دانشوران اسلامی، از جمله فقها، با استفاده از منابع استنباط احکام، به تبیین آنها می‌پردازند. از این‌رو بررسی‌هایی که بر اساس روش فقهی بنا شده باشند، رویکردی تجویزی دارند، و از بایدها و نبایدها در عرصه‌های سیاسی، که متعلق به فعل مکلف است، بحث می‌کنند. بنابراین، منظور از «فقه» و اصطلاح خاص آن، مسائل مدونی است که ناظر به احکام فرعی و عملی اسلام باشد. فقه دانشی اسلامی است که رویکردی سیاسی بر آن حاکم است. به همین دلیل موسوی خمینی «حکومت را فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی» معرفی می‌کند. اینجا است که فقه رویکردی حکومتی می‌یابد (خمینی، ۱۳۷۱: ۵۸/۲۱). اما آنچه تمایز موضوعی فقه سیاسی از فقه را نشان می‌دهد پرداختن فقه سیاسی به امر سیاسی است که افعال سیاسی مکلفان نیز در آن جای می‌گیرد. موضوع مهم نوشتار حاضر بررسی دو گونه از فقه حکومتی و ویژگی‌های حاکمیت در جامعه اسلامی است که بر اساس مبانی فقه امامت و فقه خلافت شکل گرفته است.

از نظر ابن خلدون، مورخ بزرگ اسلامی، خلافت در حقیقت جانشینی از صاحب شریعت به منظور نگهداری از دین و سیاست امور دنیوی وابسته به دین است (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۶۵). «امام» نزد اهل تشیع «به معنای پیشوا و رهبر» (حلی، ۱۴۱۹: ۳۶۲؛ مفید، ۱۳۷۲: ۶۵) است و به جای واژه «خلافت» به کار می‌رود. به همین دلیل «امامت» از اصطلاحات خاص شیعه شناخته شده است. مقام «خلافت» نزد اهل سنت متضمن دو نوع وظیفه دینی و دنیایی یا روحانی و سیاسی بوده و اهل سنت واژه «امامت» را بیشتر در توصیف جنبه دینی و روحانی این مقام به کار می‌برند، که در نگاه ماوردی نیز بیشتر بر همین دیدگاه تأکید شده است (ماوردی، ۱۴۱۵: ۱۱۱).

خلافت و حکومت و آنچه بدان ارتباط داشته از کهن‌ترین مسائل و دغدغه‌های عالمان اسلامی از صدر اسلام و عصر صحابه و تابعین تا زمان حاضر بوده است. گستره مسائل مرتبط با «حکومت» آنچنان است که در بیشتر میراث‌های به‌جامانده از دانش‌های رایج میان مسلمانان، مانند فقه، حدیث، کلام، اصول فقه، اخلاق و ...، مباحث گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. اهل سنت معتقدند امامت و «حکومت» از راه‌های گوناگونی از جمله زور و غلبه، بیعت و انتخاب مردم، ولایت‌عهدی و استخلاف امام سابق منعقد می‌شود. عمق تفاوت جامعه شیعی با دیگر جوامع اسلامی در امر ولی، امر امامت و ولایت است. در جامعه غیرشیعی به احکام و مناسک دینی عمل می‌شود و معارف دینی، به‌ویژه آیات قرآنی، محل توجه قرار می‌گیرد، ولی، ولایت و امامت بر زمین می‌ماند. در نگاه تشیع، همه چیز بر محور امامت و ولایت شکل می‌گیرد. با این توضیح که «حکومت» و نیابت در جامعه شیعی اصلی‌ترین عامل رشد و کمال دانسته می‌شود (مسجدجامعی، ۱۳۶۹: ۱۸۳-۱۸۶).

۱. فلسفه سیاسی اسلام

مراد از «فلسفه» سیاست، بحث از اصول و مسائل کلان حاکم بر سیاست است. بر این اساس، هر علمی دارای «فلسفه» آن علم است و به عنوان فلسفه مطالعه می‌شود. در عرصه سیاست، اینکه «آیا در جامعه، حکومت ضروری است یا نه؟»، «چه کسی باید حاکم باشد؟»، «مشروعیت و حکومت ناشی از چیست؟» از جمله

مسائلی است که «فلسفه فقه سیاسی» اسلام، متکفل تبیین آن است. بنابراین، بینش سیاسی، برخاسته از مجموعه‌ای از باورها، گرایش‌ها، تجربه‌های تاریخی و مطالعات سیاسی و اجتماعی است. از این‌رو اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، در گستره تاریخی در حوزه‌های علوم مختلف اسلامی، نظیر فقه، فلسفه، و کلام عرضه شده است (نوروزی، ۱۳۹۱: ۲۴).

۲. منابع معرفتی فقه سیاسی در نظام اسلامی

از منابع معرفتی «فقه سیاسی» مهم‌ترین منبع معرفت‌بخش قرآن کریم است که به منزله کلام الهی دربردارنده تشریع الهی خداوند است. بر این اساس، فقه سیاسی و حکومتی «تدبیرکننده» زندگی سیاسی ایمانی، خود را با ارجاع به آیات قرآن کریم تنظیم می‌کند. با وجود این، صریح‌نبودن برخی آیات قرآن کریم و فقدان برخی موضوعات و مصادیق سیاسی و حکومتی دوران معاصر در قرآن، ضرورت مراجعه به دیگر منابع معرفتی، از جمله سنت، را نمایان می‌کند. سنت در فقه سیاسی دو دسته احکام شرعی را در بر می‌گیرد؛ احکام شرعی ناظر به احکام موجود در قرآن کریم و احکام شرعی تأسیسی (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۱). با این حال، الگوی حکومت در نظر فقه امامت و فقه خلافت هر کدام با اصول خاص خود دنبال می‌شود.

طراحی الگوی «حکومت» دینی مطلوب در «فقه حکومتی» و سیاسی با توجه به رفتار و سیره معصومان ضروری است، و اجماع کاشف از قول معصوم در «فقه سیاسی» شیعه، این مطلب را روشن می‌کند. ضرورت اجماع و اتفاق نظر صحابه در فقه سیاسی اهل سنت نیز به لحاظ روشی، از این واقعیت نشئت گرفته که همچون قرآن کریم، در مراجعه به سنت نیز ممکن است ابهام، اجمال یا فقدان دلیل صورت پذیرد. در «فقه سیاسی» اهل سنت این اندیشه فقهی سیاسی با ارجاع به عمل صحابه، بر محوریت خلافت شکل می‌گیرد (ماوردی، ۱۴۰۶: ۵؛ متولی، ۱۹۷۴: ۱۳۱). اما نگاه فقهی شیعه، بر اساس اندیشه امامت‌محور است و تمامی گزاره‌هایش را، به‌ویژه در عرصه حکومت، با ارجاع به الگوی امامت تبیین و توجیه می‌کند (حلی، ۱۴۱۹: ۳۶۲).

۳. حاکمیت

«حاکمیت» در لغت به معنای تفوق و برتری است، ولی این برتری از نظر کیفیات جسمانی و معنوی نیست، بلکه از جهت تقدم سلسله مراتب است که از یک طرف به قدرت مافوق، حق صدور اوامر را می‌دهد و به مادون، تکلیف اطاعت از آن اوامر را می‌کند. بنابراین، تفوق و برتری در «حاکمیت» به معنای برتری و اقتدار نیرو است، ولی نه نیروی مادی که اراده خود را تحمیل می‌کند، بلکه نیروی حقوقی. زیرا تفوق در سلسله مراتب، بر اساس قواعد حقوقی به وجود آمده و مشروعیتش نیز به همین دلیل است. هر قدرت مشروعی قدرت حاکمه نیست. قدرتی حاکمه است که دیگران، چه آنها که آن را به وجود آورند و چه آنها که بعداً موجود شوند، آن را اطاعت کنند. نظام مشروع یعنی نظامی که از حق حاکمیت فرماندهی و اعمال قدرت برخوردار است (ثنایی فر، ۱۳۹۳: ۴۷؛ ارجستانی، ۱۳۴۲: ۳).

در بینش اسلامی «حاکمیت» اصلی و نهایی از آن خدا است که مالک حقیقی جهان و آفریدگار آن بوده، قدرت از آن او است، برای اداره جهان و امور آن قوانینی خاص را معین فرموده است که ناشی از خواست و اراده او است. با این حال، بنا به مشیت و صلاح دید خویش، گاه بخشی از ملک خویش را به دیگران واگذار می‌کند. بر اساس این جهان‌بینی، هیچ کس از افراد آدمی حق تسلط بر دیگری را ندارد و فقط خداوند حاکم واقعی است. پیامبر اسلام از جانب خدا مأمور بود تا امت اسلام را بر اساس مبانی و اصول الهی رهبری کند. لذا از جانب حق تعالی رهبری امت اسلام را بر عهده گرفت، و مؤمنان نیز این حاکمیت را پذیرفته بودند (احزاب: ۶؛ مائده: ۵۵؛ نساء: ۵۹). نتیجه این بحث را می‌توان در مبانی مشروعیت حکومت‌ها جست‌وجو کرد (خمینی، ۱۳۸۵: ۷۵). چراکه اگر به ریشه‌ای الهی برای حکمرانی حاکمان قائل باشیم این حق حکومت نیز برای عده‌ای خاص به وجود خواهد آمد و همین برتری مجریان (صفات ویژه مد نظر شارع) می‌تواند بسیاری از عملکردهای حکومت را توجیه کند (مظفر، ۱۳۵۷: ۲۲).

یکی از مباحثی که در اسلام به آن استناد می‌شود، اجماع شیعه و سنی در وجوب حکومت اسلامی و اتفاق نظر آنها در ضرورت تعیین امام و خلیفه برای اداره جامعه اسلامی است. موضوعات اختلافی دیدگاه شیعه و سنی، کیفیت انتخاب امام و خلیفه

مسلمانان بعد از رحلت رسول اکرم (ص) و مهم‌تر از آن شرایط و ویژگی‌های امام و خلیفه است. منظور از «اهل سنت» در اینجا، که بر محور خلافت و پیرو اصول آن هستند، چهار فرقه مالکیه، حنفیه، شافعیه و حنابله‌اند، و گروه دوم که حول محور فقه امامت گرویدند، شیعیان بودند.

در این پژوهش علاوه بر شناخت اصل حاکمیت در جامعه اسلامی از نگاه ابوالحسن ماوردی (از نظریه‌پردازان و مدافعان فقه خلافت)، و موسوی خمینی (از فقهای بزرگ معاصر شیعه و از نظریه‌پردازان مبانی اندیشه فقه امامت و حکومت ولایت فقیه در عصر غیبت)، در صدد پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که: اگر حکومت ضروری است حاکم و فرمانروای شایسته کیست؟ و از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشد؟ از نگاه ماوردی، اصول و قواعد حکومتی بر اساس فقه خلافت مطرح می‌شود. آیا این تفکر در راستای مشروعیت الهی است؟ از نگاه موسوی خمینی که بر اساس فلسفه سیاسی نظام اسلامی، اصل ولایت فقیه را در حکومت اسلامی مطرح می‌کند، آیا این اصل در اسلام ریشه دارد و تداوم نبوت و امامت است؟

۴. عنوان دو نظریه

ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ ه.ق.) از بزرگان صاحب نظر در مباحث سیاسی اسلام، شافعی‌مذهب، دارای تمایلات معتزلی و دانش‌آموخته حوزه‌های بصره و بغداد بود. وی ارتباط نزدیکی با خلافت عباسی داشت و آثار مهمی در تبیین فقه اهل سنت، به‌خصوص فقه سیاسی خلافت، نگاشت، که مهم‌ترین آن *الاحکام السلطانیة* از نخستین آثار در زمینه سیاست و اداره کشور در میان مسلمانان است. وی، که یکی از علمای نظریه‌پرداز در مفهوم «امامت» و «خلافت» است، در بین اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد و به کلام وی به عنوان *فصل الخطاب* نگاه می‌کنند. ماوردی هوادار وحدت خلافت و کثرت دولت است. این اندیشه بر اساس نظریه خلافت شکل گرفت. از نظر وی، تمامی قلمرو اسلامی مکان اعمال حاکمیت خلیفه است، چراکه خلیفه نماد امت اسلام است. لذا سلطنتش باید همراه با موافقت جمهور امت، استوار باشد (ماوردی، ۱۴۰۶: ۴). وی در کتابش، درباره وظایف خلیفه و اینکه مردم

در تمام قلمرو و سرزمین‌های اسلامی باید در ادای وظایف از او اطاعت کنند تأکید دارد (همو، ۱۴۱۵: ۲۰).

سید روح‌الله موسوی خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ ه.ش.)، مشهور به امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، از بزرگ‌ترین مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم هجری قمری است. نظریه ولایت مطلقه فقیه، که تفکری فقهی سیاسی و مبتنی بر باورهای تشیع است، مهم‌ترین نظریه او است. خمینی کوشید حکومت جمهوری اسلامی و قانون اساسی‌اش را بر اساس همین نظریه شکل دهد. از نگاه وی، حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه است. نگاه حکومتی‌اش به فقه باعث شد وی ضمن تأکید بر حفظ چارچوب فقه سنتی، به نوآوری در اجتهاد معتقد شود. خمینی دیدگاه خود را در کتاب *البیع تحت عنوان حکومت اسلامی بر پایه ولایت مطلقه فقیه* بیان کرد و در اثبات آن به دلایل عقلی و نقلی متوسل شد (خمینی، ۱۳۷۱: ۴۶۴/۱۱). وی اقامه حکومت به دست فقیهان را واجب کفایی می‌داند (همو، ۱۳۷۹: ۶۲۴/۲).

می‌توان گفت تفاوت دیدگاه این دو متفکر بر این مبنا استوار است که مسئله حکومت و ولایت فقیه از منظر فقه امامت به عنوان مسئله‌ای اعتقادی در اندیشه خمینی مطرح است (همان: ۶۱۹/۲). اما حکومت از منظر مآوردی در فقه خلافت فقط به عنوان مسئله‌ای فقهی و اجتماعی مطرح است و مهم‌ترین دلیل وجوب حکومت اسلامی را اجماع می‌داند (مآوردی، ۱۴۰۶: ۳).

۵. حکومت از نگاه مآوردی

خلافت در تعریف علمای اهل سنت، از جمله مآوردی، به معنای جانشینی نبوت در حفظ دین و سیاست دنیا مطرح می‌شود. از این نگاه «مشروعیت» خلافت نخستین تلاش دستگاه فقه اهل سنت به حساب می‌آید، که از لحاظ تاریخی نیز در دو مرحله مطرح شده است؛ مرحله نخست، جریان سقیفه در صدر اسلام است و مرحله دوم وضعیت خلافت در عهد بنی‌امیه، و در دوره خلفای عباسی که برای اثبات مشروعیتشان، نوعی از نصوص را برای اثبات مشروعیت الهی و وراثتی خویش عرضه می‌کنند (میراحمدی، ۱۳۹۵: ۹۴). در این میان ابوالحسن مآوردی در درون دستگاه فقهی

اهل سنت سهمی دارد. ماوردی تلاش بسیار مهمی در راستای اثبات مشروعیت خلافت به مثابه تنها الگوی حکومت مشروع انجام داد. از نظر وی، واجب است در هر زمان امامی باشد و رهبری امت را بر عهده گیرد (ماوردی، ۱۴۱۵: ۱۱۱). این نگرش ضرورت وجود خلیفه را نشان می‌دهد، با این استدلال «که بدین وسیله هم اساس دین به قدرت سلطان حراست شود و هم حکومت وی بر اساس احکام و سنن جاری شود» (همان). وی در چارچوب نگرش فقهی اهل سنت و بر اساس مبانی آن با اولی دانستن خلیفه مستقر نسبت به جانشین خود و دلیل پذیرفته شدن عمر در جایگاه خلیفه دوم نزد ابوبکر، مشروعیت استخلاف را اثبات می‌کند. شیوه انتخاب اهل حل و عقد را نیز به عنوان دومین شیوه «مشروعیت» خلافت پیش می‌کشد (همو، ۱۴۰۶: ۶). بر این اساس، عمل صحابه که همگی عادل‌اند و عملشان در انتخاب خلیفه حجیت و اعتبار دارد، مبنایی بر «مشروعیت» خلافت دانسته می‌شود. ماوردی وظایفی برای خلیفه برمی‌شمرد. اگر خلیفه به وظایف هفت‌گانه‌ای که ماوردی برشمرده است عمل کند، بر مردم لازم است که اطاعتش کنند و هیچ کاری را بدون فرمان و رضایت او انجام ندهند. در همان حال ماوردی در موضعی دیگر می‌گوید اگر کسی به زور به خلافت رسیده باشد و عدالت را پیشه خود قرار ندهد، و در برپایی نظم اجتماعی و حفظ آن نکوشد، مسلمانان برای پرهیز از هرج و مرج و آشوب باید از او اطاعت کنند. وی مصلحت حفظ جان و مال مردم را بر مصلحت نجات جامعه از دست حاکم ظالم ترجیح می‌دهد. به عبارتی، عنوان ثانویه اضطرار یا مصلحت آقوا را بر مقابله با حاکم ظالم ترجیح می‌دهد. همچنین، از دیدگاه برخی اندیشمندان، ماوردی فقه دوران عباسی را به نفع دولت عباسی تأویل می‌کرد. لذا آنچه قبلاً در زمان خلفای راشدین مردود شمرده می‌شد حال با تعبیر و تفسیرها از نوع حکومت‌های شایسته تلقی می‌شد (لمبتون، ۱۳۷۸: ۶۸).

۶. دیدگاه موسوی خمینی درباره حکومت

خمینی به بحث ولایت فقیه در تمام شئون اجتماعی و سیاسی معتقد بود. حتی با استناد به نظر بسیاری از علما در تجویز ولایت علما، در کتاب *البیع*، حکومت ولایت فقیه را تداوم ولایت ائمه (ع) دانسته و با دلایل عقلی و نقلی در اثبات آن کوشیده

است (خمینی، ۱۳۷۹: ۶۱۹/۲). وی این تفکر را به گونه‌ای توسعه می‌دهد که امور سیاسی اجتماعی را در بر می‌گیرد (همو، ۱۳۷۹: ۷۹). خمینی با مطرح کردن مباحث اندیشه‌ای خود در کتاب *کشف الاسرار* و سلسله بحث‌های حکومت اسلامی در نجف و بحث‌های فقهی، که بعدها در کتاب *البیع تکامل یافت*، پایه‌گذار نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه به شکل جدیدی بود. تفاوت اصلی آنچه در بحث ولایت فقیه مطرح کرد با نظر علمای پیشین در به فعلیت رساندن این نظریه، و صبغه سیاسی بخشیدن به آن و وجوب تشکیل حکومت اسلامی بر اساس آن بود. خمینی در بخش سوم کتابش، موضوع اجرای حکومت در جامعه اسلامی و ادله حکومت فقیه بر مبنای ولایت در زمان غیبت را مطرح می‌کند. در بخش چهارم این کتاب مباحث مهمی درباره ضرورت تشکیل دولت بر مبنای دیدگاه اسلام بیان می‌شود. همچنین، وظایف دولت را بر مبنای قوانین اسلامی مطرح می‌کند. البته مباحث تکمیلی درباره حکومت را در کتاب *حکومت اسلامی* مطرح می‌کند. مباحثی که خمینی در این کتاب به آن پرداخته، موضوعات مهمی از جمله اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت که جزء «ولایت» است، لزوم تأسیس مؤسسات اجرایی، سنت و رویه رسول اکرم (ص)، ضرورت استمرار اجرای احکام، الگو قراردادن حکومت حضرت علی (ع)، شناخت ماهیت قوانین اسلام، احکام مالی، احکام دفاع ملی، احکام احقاق حقوق و احکام جزایی، حکومت بر وفق قانون، شایستگان منصب قضا، ولایت فقیه و شأن فقیه در حکومت است. از مجموع مطالب خمینی در آثارش نکته‌ای کلیدی استنتاج می‌شود: حکومت اسلامی، حق فقیه جامع‌الشرایط است و هر خردمندی آن را تصدیق می‌کند و غیر از سلطنت الهی همه سلطنت‌ها برخلاف مصالح مردم و جور است (خمینی، بی‌تا: ۱۸۵-۱۸۷).

۷. خلافت و امامت

«خلافت» از مهم‌ترین اصطلاحات سیاسی اسلام است که از مصدر «خلف» عربی به معنای جانشین‌شدن مشتق شده است (اژه‌ای، ۱۳۹۲: ۶۴). ابن خلدون، مورخ بزرگ اسلامی، خلافت را این‌گونه تعریف می‌کند:

خلافت با داشتن عموم بر مقتضیات نظر شرعی در مصالح آن جهان و این جهان مردم است، که باز به مصالح آن جهان باز می‌گردد. زیرا کلیه احوال دنیا در نظر شارع به اعتبار مصالح آخرت سنجیده می‌شود. بنابراین، خلافت در حقیقت جانشینی از صاحب شریعت به منظور نگهداری دین و سیاست امور دنیوی وابسته به دین است (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۲۶).

واژه «امام» مترادف با «خلیفه» و گاه در اشاره به مقام او یا توصیف مقام او استفاده می‌شود. گاهی هم واژه «امام» به معنای پیشوا و رهبر دینی به کار می‌رود. با توجه به اینکه مقام خلافت متضمن دو نوع وظیفه دینی و دنیایی یا روحانی و سیاسی بود اهل سنت واژه «امامت» را بیشتر در توصیف جنبه دینی و روحانی‌اش به کار می‌برند (همان). اما نزد اهل تشیع به جای «خلافت» اصطلاح «امامت» رایج بوده و به همین سبب «امامت» عموماً از اصطلاحات خاص شیعه شناخته شده است (مظفر، ۱۳۵۷: ۲۷).

ماوردی امامت را واجب کفایی می‌داند و می‌گوید امامت بر اساس نبوت وضع شده، و برای نگهداری دین و تعیین و اجرای سیاست در امور دنیوی است و تحقق آن برای کسی که می‌تواند آن را به پا دارد اجماعاً واجب است و در وجوبش اختلاف شده است که آیا بر اساس دستور عقل واجب است یا بر اساس دستور شرع. شرع این امور را به ولی و سرپرست دین واگذار کرده است. خداوند می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اوصیای پیامبر را» (نساء: ۵۹). طبق این آیه، پیروی از اولی الامر بر ما واجب شده و صاحبان امر در میان ما همان حکمرانان و دارندگان قدرت و اختیارند (ماوردی، ۱۴۰۶: ۵). ماوردی انعقاد امامت را به دو طریق می‌داند: ۱. از طریق اهل حل و عقد؛ ۲. از طریق امام قبلی. ماوردی بیشتر به سابقه انتخاب خلفای چهارگانه و نیز عرف جاری مسلمانان متوسل می‌شود. وی تعیین امام به دست یک نفر را توجیه و روش معمول خلفای اموی و عباسی می‌داند که خلافت را در خاندانشان موروثی کرده بودند. ماوردی خلع خلیفه را در چند حالت جایز می‌داند:

فقدان سلامت روانی یا بدنی خلیفه، سلب امارت او یا تسلط حاکم دیگر یا امیر مسلمانان بر خلیفه، به نحوی که خلیفه از اجرای وظایفش درمانده شود (همان: ۵ و ۷). اهل سنت به طور کلی امامت را جزء فروع دین تلقی کرده‌اند و همین سبب شده است فقهایشان در ادوار مختلف با توجه به اوضاع سیاسی نظریه خاصی را مطرح کنند. با این دیدگاه حکومت یا ملک، عقدی است (مبايعه) که یک طرف آن صاحب اقتدار یا حاکم و طرف دیگرش امت اسلام قرار گرفته است. منظور در اینجا اجرای قوانین اسلام و ایجاد امنیت در جامعه است. بسیاری از نظریه‌پردازان اهل سنت تأکید می‌کنند که هیچ فردی برای امامت پس از رحلت رسول اکرم (ص) از طرف آن حضرت به مردم معرفی نشده و این مسئله به خود آنان واگذار شده است، تا جایی که به قول برخی از نویسندگان متأخر و فقهای سنی، سکوت پیامبر (ص) در این موضوع اساسی از روی حکمت و دوراندیشی ایشان بوده است. چون می‌دانستند که جامعه اسلامی، مانند سایر اجتماعات بشری، در تغییر و تحول است. از این رو نخواستند مسلمانان به نظام خاصی پای‌بند باشند، بلکه انتخاب نوع حکومت را به امت واگذار کردند تا مطابق مصلحت و احوال اجتماعی، حکومت مد نظر را انتخاب کنند.

دیدگاه‌های اهل سنت از منظر شیعیان با انتقادات جدی روبه‌رو بوده است؛ مثلاً شیعیان با انتقاد از اهل سنت معتقدند آنها ویژگی‌های لازم برای امام و خلیفه را به دلیل اوضاع و احوال خاص بلاد اسلامی که بر تدوین دیدگاه‌هایشان تأثیر داشته است نادیده گرفته‌اند (اژه‌ای، ۱۳۹۲: ۷۲)؛ چراکه امام تالی پیغمبر است و باید به استثنای دریافت وحی از همه خصوصیات پیامبر بهره‌مند باشد تا بتواند فقدان را که در اثر نبودن پیامبر در جامعه اسلامی به وجود می‌آید پُر کند و این یعنی مقام خلافت نوعی منصب عادی و اجتماعی صرف نیست.

از سویی به نظر می‌رسد فقه خلافت، که بر بنیاد ایده سکوت قرآن کریم و سنت درباره جانشین پیامبر (ص) تأسیس شده، با خلأی اساسی روبه‌رو است؛ چون از سویی مبانی فقهی خلافت مبتنی بر امر واقع و تحولات پدید آمده، و از سوی دیگر، برای توجیه مشروعیتش از استنادات و ادله فقهی مبتنی بر اجماع و عمل صحابه بهره

می‌جوید، اما دانش مبتنی بر نص در امر خلافت دیده نمی‌شود. این خلأ همچنان در ایده‌های فقهی و حکومتی اهل سنت مشهود است.

۸. وظایف خلیفه از دیدگاه ماوردی

اهل سنت معتقدند برای انعقاد امامت، لازم است شخص امام از ویژگی‌هایی برخوردار باشد. ماوردی می‌گوید برای اینکه شخصی شایسته خلافت باشد باید هفت شرط در او جمع باشد: ۱. عدالت با همه شرایطش؛ ۲. علم تا درجه اجتهاد؛ ۳. سلامت حواس؛ ۴. سلامت بدن؛ ۵. رأی و بینشی که به واسطه آن مصالح جامعه را حفظ، و سیاست مردم را اداره کند؛ ۶. شجاعت؛ ۷. شرافت نسبی، یعنی از طایفه قریش باشد. پاره‌ای از فقه‌های سنی شرط عدالت را لازم نمی‌دانند، از جمله احمد بن حنبل، شافعی، و ابوحنیفه (رسایی، بی‌تا: ۵۸). شرایطی که اهل سنت برای خلیفه منظور داشته‌اند باعث شده است عده‌ای خلافت را فاقد هر گونه قداست معنوی و خلیفه را صرفاً فردی برای حمل امانت زمامداری تصور کنند. مثلاً محمد فاروق النبهان در کتاب *نظام الحکم فی الاسلام* می‌گوید: «با دقت و تتبع در نظریه خلافت، از ابتدای شکل‌گیری آن تا امویان و سپس خلفای عباسی، هیچ‌گونه واژه‌ای که نشان‌دهنده قداست برای خلفا باشد نمی‌یابیم. بنابراین، خلافت فاقد منشأ الهی است و صرفاً عقدی است از سوی مردم» (النبهان، ۱۹۸۷: ۱۴۲).

ماوردی معتقد بود خلیفه باید به این وظایف اهتمام ورزد: حفظ دین بر اساس اصول مستقری که مسلمانان بر آن اجماع دارند و جلوگیری از هر گونه بدعت و گمراهی؛ رسیدگی به اختلافات و رفع خصومات به منظور اجرای عدل و جلوگیری از تجاوز ظالم به مظلوم؛ حمایت از جان، مال و عرض مسلمانان تا اینکه مردم در امنیت زندگی کنند؛ اقامه حدود برای حفظ حرمت احکام الهی؛ حراست و پاسداری از مرزهای کشور مسلمانان؛ جهاد با معاندان اسلام تا اینکه یا اسلام را بپذیرند یا در زمره اهل ذمه داخل شوند؛ گردآوری غنایم، فیء، و صدقات؛ توزیع به موقع بیت‌المال؛ نصب کارگزاران و گماشتگان آزموده و شایسته؛ مباشرت و نظارت شخصی در امور عامه (ماوردی، ۱۴۰۶: ۱۴۲).

با دقت در فهرست وظایفی که ماوردی برای خلیفه برمی‌شمرد خلافت بیش از آنکه منصبی الهی و معنوی باشد، منصبی سیاسی است که از نیاز مردم و جامعه اسلامی به وحدت در برابر دشمنان، اجرای حدود شرعی، و برقراری نظم و عدالت در جامعه نشئت می‌گیرد. این وظایف نقش کارکردی به خلیفه می‌بخشد. از این‌رو ماوردی می‌کوشد برای جبران ضعف و سستی‌ای که در دوران خلافت عباسیان در کارکرد نهاد خلافت دیده می‌شود به منظور حفظ اقتدار خلافت، دو نهاد وزارت و امارت را در زیرمجموعه خلافت طراحی کند «که هر کدام بر چهار نوع از ولایت عام و خاص - مانند وزارت وزیران، اختیارات مطلق امیران، ولایت خاص بر اعمال عامه مانند قاضی‌القضات دولت، فرمانده ارتش، مقام‌های منطقه‌ای و ... - برای هر کدام امیرانی از سوی خلیفه در شرایط خاص به ولایت سرزمینی منصوب شوند که از سویی موجب اقتدار خلافت می‌شود و از سوی دیگر امور اجرایی بهتر سامان می‌یابد» (همان: ۲۱). تلاش‌های ماوردی و همفکرانش در جهت ارتقای کارآمدی دستگاه خلافت و نهادهای تابع آن را می‌توان برای حفظ مشروعیت خلافت دانست.

اگرچه فروپاشی دستگاه خلافت عباسیان عملاً نقطه پایانی بر الگوی خلافت تلقی می‌شود، اما از لحاظ اهمیت نظری در مبانی مشروعیت در دستگاه فقهی اهل سنت، از جمله «فقه خلافت»، موجب شده است همچنان این نوع دیدگاه و پیروی از آن در آثار فقهی معاصر حفظ شود (میراحمدی، ۱۳۹۵: ۹۸).

۹. دلایل لزوم تشکیل حکومت از دیدگاه موسوی خمینی

موسوی خمینی ضمن مطرح کردن دلیل عقلی و نقلی (خمینی، ۱۳۷۹: ۶۶۵-۶۲۷/۲) وجوب حکومت در تمام عصرها، با تأکید بر لزوم حکومت برای گسترش عدالت و حفظ نظم، تعلیم و تربیت، منع تجاوز دشمنان و اجانب و ... بدون تفاوت زمانی و قلمرو، آن را از واضح‌ترین احکام عقول می‌داند. با این حال، دلیل شرعی نیز بر اهمیت همین مطلب دلالت دارد. وی وجود قوانین اسلامی را به‌تنهایی برای اصلاح جامعه و امت کافی نمی‌داند و معتقد است برای اینکه قانون مایه سعادت، رفاه و اصلاح جامعه شود، به قوه اجراییه و مجری نیاز است. به این دلیل خداوند منان در کنار فرستادن

کتاب خود از طریق پیامبر (ص)، مجموعه‌ای از قوانین، یعنی احکام شرع، حکومت و دستگاه اجرایی را مستقر کرده است (همان: ۶۲۰/۲). از نظر وی، هر قانون هدفمندی در هر جامعه‌ای به مجری نیاز دارد. در همه ملل نیز همین قاعده جاری است و قانون‌گذاری به‌تنهایی بی‌فایده است. از این‌رو است که اسلام همان‌طور که قانون‌گذاری کرده، باید قوه مجریه و حکومت هم داشته باشد و ولی امر هم متصدی قوه مجریه است (خمینی، ۱۳۵۷: ۴۵؛ همو، ۱۳۷۱: ۴۶۴/۲۰ و ۳۲۰/۲). خمینی ریاست جمهوری را نماد نظم، و جمهوریت را مبتنی بر رأی مستقیم مردم به رئیس‌جمهور می‌داند. در نظریه ولایت فقیه، از سویی ریاست جمهوری با رأی مردم قانونی می‌شود و از سوی دیگر با «تنفیذ» رهبری از مشروعیت برخوردار می‌گردد (همو، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۱۹).

۱۰. شرایط زمامدار از دیدگاه خمینی

از نگاه خمینی، شرایطی که برای حاکم اسلامی ضرورت پیدا می‌کند ناشی از نحوه حکومت و حکمرانی در اسلام است. به این معنا که فقیهان یا به نصب عام، یعنی از طریق امام معصوم (ع) از ناحیه شارع نصب می‌شوند (همو، ۱۳۷۹: ۶۴۳/۲) یا به نصب خاص، به این مفهوم که نصب عام مانع از نصب خاص نمی‌شود. فقیهان عادل که دارای شرایط فقاقت، عدالت، و تدبیرند (نصب عام)، نیازمند انتخاب مردم (نصب خاص) هستند (همو، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۱؛ اصل یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). بر این اساس، علاوه بر این شرایط (تدبیر و عقل) دو شرط اصلی دیگر وجود دارد که عبارت‌اند از: علم به قانون و عادل‌بودن. چون اساساً حکومت اسلامی حکومت تشریع است. زمامدار باید به قوانین عالم باشد. علاوه بر این، باید به سایر ارکان انسانی حکومت اسلامی هم آگاه باشد (همو، ۱۳۷۹: ۶۲۳/۲). به رعایت قوانین اسلامی و شرط عدالت هم که از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است، اهتمام ورزد. زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است. بنابراین، حاکم باید، ۱. احکام اسلام را بشناسد و به آنها عمل کند؛ ۲. عدالت داشته باشد و بین همه اقشار به عدالت حکمرانی کند؛ ۳. از ویژگی‌های کامل اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد؛ ۳. از بینش صحیح سیاسی و اجتماعی همراه با تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای حاکمیت و رهبری

برخوردار باشد (همو، ۱۳۵۷: ۶۸-۶۹؛ همو، ۱۳۷۲: ۱۳۸/۳؛ اژه‌ای، ۱۳۹۲: ۹۳). بنابراین، از شروطی که خمینی برای حاکم بر آن تأکید می‌کند فقاهاست و عدالت است و آن را برای والی ضروری می‌داند (خمینی، ۱۳۷۹: ۱۶۴/۲). وی می‌گوید مجلس خبرگان می‌تواند از میان فقهای عادل و باکفایت در امور سیاسی و اجتماعی فردی را به عنوان ولی فقیه برگزیند (همو، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۱). در اندیشه فقهی سیاسی خمینی، لفظ «مطلقه» واژه‌ای فقهی است. اختیارات ولایت فقیه به احکام اولیه و ثانویه مقید نمی‌شود، بلکه در چارچوب مصلحت نظام و اسلام است که «احکام حکومتی» رسمیت پیدا می‌کند. به این مفهوم که قلمرو اختیارات ولی فقیه فراتر از احکام فرعیه است و در صورت وجود «مصلحت» می‌تواند شامل احکام حکومتی هم شود. برای کاهش ضریب خطا در تشخیص مصلحت، تأسیس «مجمع تشخیص مصلحت» و احراز اطلاعات کارشناسانه در عرصه‌های مختلف از باب احتیاط ضرورت پیدا می‌کند.

۱۱. ویژگی‌های خلافت و ولایت

۱.۱. ویژگی‌های حاکمیت بر اساس اصول خلافت از نظر ماوردی

به نظر ماوردی، خلافت از سویی موجب حراست و برپاداشتن احکام دینی می‌شود و از سوی دیگر برای تکامل شئون دینی و دنیوی پایه‌گذاری می‌شود. شمول و فراگیری خلافت و پذیرفتن حاکمیت و التزام به شریعت اسلامی و اِعمال آن در قلمرو سرزمین‌های اسلامی هم از ویژگی‌های خلافت است. ماوردی از انتخاب اهل حل و عقد و استخلاف با عنوان شیوه‌های مشروع روی کار آمدن خلیفه دفاع می‌کند (ماوردی، ۱۴۰۶: ۶). وی حکومتی را که واجد ویژگی‌های مذکور باشد حکومت شرعی می‌داند. چنین نظام حکومتی‌ای که بر اساس فقه سیاسی خلافت‌محور پایه‌گذاری شده باشد بر مشروعیت حکومت‌های بعد از خلفای راشدین نیز قابل انطباق است. ماهیت خلافت در اندیشه سیاسی ماوردی و اهل سنت چنین است که علمای دین در جایگاه «تفسیر» دین و استخراج احکام شرعی قرار می‌گیرند. این در حالی است که خلفا بیشتر در جایگاه «اجرای» دین و احکام شرعی قرار می‌گیرند. با توجه به وظایفی که ماوردی

برای خلیفه برمی‌شمرد خلافت و حکومت در قلمرو دارالاسلام بیش از آنکه منصبی الهی و معنوی باشد، منصبی سیاسی در نظر گرفته شده است (میراحمدی، ۱۳۹۵: ۹۶).

۲.۱۱. ویژگی‌های حاکمیت بر اساس اصول فقه امامت از نگاه موسوی خمینی

به نظر خمینی، حکومت برای اجرای احکام اسلام تشکیل می‌شود (خمینی، ۱۳۷۱: ۲۸۹/۲۱). ولایت در عصر غیبت برای فقیه عادل و با کفایت اجتماعی سیاسی جعل شده و گستره حکومتش مقید به امور عمومی و مصلحت جامعه اسلامی است و انتخابش یا مستقیماً از طرف ملت است یا غیرمستقیم از طرف مجلس خبرگان در چارچوب نصب عام فقیه جامع‌الشرایط. وی بر این اصل در جاری‌شدن احکام الهی و قوانین بشری در زمینه فقه حکومتی در مکتب فقه امامیه تأکید دارد. بنابراین، حکومت اسلامی و احکام حکومتی از احکام اولیه است و بر همه احکام فرعیه تقدم دارد (همو، ۱۳۷۱: ۴۵۲/۲۰). همچنین، ولایت فقیه را تداوم امامت ائمه (ع) و مشمول همه ادله عقلی و نقلی امامت می‌داند. ادله امامت را هم دلیل بر لزوم حکومت در زمان غیبت می‌داند (همو، ۱۳۷۹: ۶۱۹).

نتیجه

۱. با بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده از ماوردی و موسوی خمینی با دو نظریه خلافت‌محور و امامت‌محور مواجهیم.

الف. فقه امامت، که بر الگوی پیشینی امامت شکل گرفته، مهم‌ترین گونه فقه سیاسی شیعه است که بر ضرورت حکومت و مشروعیت تأکید دارد. نظریه ولایت فقیه خمینی در زمینه فقه حکومتی بر محور آن است.

ب. فقه خلافت مهم‌ترین گونه فقه سیاسی اهل سنت است که ماوردی با توجه به مبانی فقهی و حکومتی اهل سنت تلاش بسیار مهمی را در راستای مشروعیت آن به عنوان تنها الگوی حکومت مشروع، انجام داد.

۲. از نگاه ماوردی، خلفا در جایگاه اجرای دین و احکام شرعی قرار می‌گیرند که بیانگر ماهیت خلافت در اندیشه سیاسی اهل سنت است. بحث از فقه خلافت، از نگاه ماوردی، تفاوت حجمی و ساختاری با اندیشه خمینی دارد.

الف. اندیشه خمینی بر مبنای مبانی و اصول حکومت شیعه پایه‌ریزی شده است. چارچوب این نوع اندیشه از اصول و قواعد فقهی کلامی و فروع و احکام بسیار گسترده‌ای برخوردار است که از شرع و عقل نیز بهره می‌جوید و در اختیار همگان است.

ب. از نگاه خمینی، حکومت در عصر غیبت بر محور ولایت است (پذیرش حکومت فقیه جامع‌الشرایط) که بر پایه اصل ولایت فقیه مهم‌ترین اصل در فلسفه سیاسی نظام اسلامی است، و در اسلام ریشه دارد و تداوم نبوت و امامت محسوب می‌شود. از سوی دیگر، اسلام در این زمینه مشروعیت الهی را شرط لازم می‌داند اما لازمه همراهی و اکمال آن ضرورت پذیرش و همراهی مردمی است که عنصری لازم و مایه اقتدار نظام سیاسی اسلام است. بنابراین، مشروعیت الهی و مردمی را توأمان شرط و رکن استقرار و اقتدار نظام سیاسی دانسته است.

ج. از نگاه ماوردی، خلیفه مشروعیت حکومتش را از استخلاف و انتخاب حل و عقد به دست می‌آورد، اما در نظریه ولایت فقیه موسوی خمینی، مشروعیت از طریق انتخاب مردم حاصل می‌شود و در طول انتصاب عام او قرار می‌گیرد.

منابع

قرآن کریم.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.

ارجستانی، حسن (۱۳۴۲). *حاکمیت دولت‌ها*، بی‌جا: سازمان کتاب‌های حبیبی.

ازه‌ای، مهدی (۱۳۹۲). *مشروعیت در نظام اسلامی*، اصفهان: آرما.

ثنائی‌فر، محمد (۱۳۹۳). *حکایت حکومت*، تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)

حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۳). *معراج الاصول*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۱۹). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق و تعلیق: حسن حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم.

خمینی، روح‌الله (۱۳۵۷). *ولایت فقیه*، تهران: امیرکبیر.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱). *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سروش.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷). *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، چاپ اول.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). *الرسائل*، بی‌جا: چاپ‌خانه مهر.

خمینی، روح‌الله (۱۴۰۳). *تحریر الوسیله*، تهران: منشورات مکتبه الاعتماد.

خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). *مصباح الاصول*، نجف: مکتبه الداوری.

سفیق‌العانی، محمد (۱۹۶۵). *الفقه الاسلامی*، بی‌جا: معهد للدراسات العربیه.

لمبتون، آن‌کترین (۱۳۷۸). *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه: عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و مؤسسه چاپ و نشر عروج.

ماوردی، ابو الحسن (۱۴۰۶). *الاحکام السلطانیة*، قاهره: مکتب الاعلام الاسلام.

ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد (۱۳۷۲). *ادب الدنیا والدین*، ترجمه: عبدالعلی صاحبی، مشهد: آستان قدس رضوی.

ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد (۱۴۱۵). *ادب الدنیا والدین*، بیروت: دار ابن کثیر.

متولی، عبد الحمید (۱۹۷۴). *مبادئ نظام الحكم فی الاسلام*، اسکندریه: دار المعارف.

۲۵۶ / مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، سال دوم، شماره سوم

- محمد مطلوب، عبد الحمید (۱۴۲۴). *المدخل الى فقه الاسلامی*، قاهره: مؤسسة المختار للنشر والتوزيع.
- مسجدجامعی، محمد (۱۳۶۹). *زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن*، تهران: الهدی.
- مظفر، محمدحسین (۱۳۵۷). *امامت از دیدگاه تشیع*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۲). *اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، به اهتمام: مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- میراحمدی، منصور (۱۳۹۵). *فقه سیاسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- میراحمدی، منصور؛ و دیگران (۱۳۸۹). *گفتارهایی در فقه سیاسی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نبهان، محمد فاروق (۱۹۸۷). *نظام الحکم فی الاسلام*، کویت: جامعة کویت.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۱). *فلسفه سیاسی اسلام*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ عترة.